تئاتر عاشورایی باید مخاطب را به تفکر وادار کند

سیدحسین فدایی‌حسین، کارگردان تئاتر: تلاش ما این است که فقط احساسات مخاطب را تحریک کنیم، بدون اینکه او را به تفکر وادار یم یا تحلیلی در مورد آن واقعه داشته باشیم که کار درستی نیست. به نظرم همیشه به این قضیه بی‌توجهی شده و جای آن خیلی در تئاتر مذهبی ما خالی است./ ایلنا

به سیدعباس صالحی اعتماد کنیم

مهدی سجاده‌چی، رئیس کانون فیلمنامه‌نویسان: همان‌طور که از دیگران می‌خواهیم اجازه استقلال برنامه‌ریزی را به این وزارت‌ارشاد بدهند، ناگزیر خودمان نیز بهتر است به آقای سیدعباس صالحی اعتماد کنیم. امیدوارم نگاه ایشان از ذکر مصیبت گذشته که روال غالب مدیران ماست، فاصله بگیرد./ایرنا

صفحه‌آرا: بهروز قلی‌پور

کوتاه‌تر از گزارش

اول راحتی، بعد سینما

سینماهای قدیمی کشور کار سختی برای رقابت با سالن‌های جدید دارند

جمله «اول ساندویچ، بعد سینما» برای قدیمی‌ها که جور دیگری سینما می‌رفتند معنای دیگری داشت؛ روزگاری دیگر، فیلم‌هایی دیگر و سینماهایی دیگر. زمانی نه چندان دور، فیلم دیدن آیینی دسته‌جمعی بود که مراتب و مناسک خاص خودش را داشت. مثل امروز که گام اول برای سینما رفتن خرید بلیت است، در قدیم هم مرتبه اول رفتن به سینما خرید بلیت بود، اما چه بلیتی؟ بلیتی کاغذی که از گیشه‌ای که معمولا خارج از سالن و رو به خیابان بود و پنجره نیم‌هلالی کوچکی داشت خریده می‌شد. از تمام هیکل بلیت‌فروش، فقط دست‌هایش از خلال آن پنجره نیم‌هلالی پیدا بود. می گفتی چند تا بلیت می‌خواهی و پول را به سمت دست‌ها می‌بردی و دست‌ها پول را می گرفت و بلیت می‌داد. رابطه انسانی زیادی در نمی گرفت، اما انسانی بود و ملموس. مثل حالا نبود که همه‌چیز، از تعیین جای نشستن تا پول دادن و گرفتن بلیت، با فشار روی صفحات گوشی همراه انجام می‌شود که البته خیلی راحت‌تر و سریع‌تر و بی‌دردسرتر است. بعد که وارد سالن می‌شدی عکس‌های فیلم‌های قدیمی و فیلم‌های آینده چسبانده شده بر در و دیوار تالار انتظار توجهت را جلب می کرد. با عکس‌های قدیمی خاطرات را مرور می کردی و با عکس‌های جدید برای آینده نقشه می کشیدی. مگر سینما چیزی بیشتر از یادآوری گذشته و خیال‌بافی برای آینده است؟ از دیدن و سیاحت که سیر می‌شدی، نوبت سیر شدن خودت بود.

اینجا می‌رسیدی به مرتبه «اول ساندویچ، بعد سینما». می‌رفتی سمت بوفه با آن چیپس‌های زرد و شور فله که خود فروشنده در نایلون کرده و درشان را منگنه زده بود. ساندویچ هم معمولا کالباس ارزان بود و چند پر خیارشور و گوجه‌فرنگی و نوشابه هم کنارش. بردن ساندویچ هم به سالن ممنوع بود، اما همه می‌بردند که با فیلم بخورند و کیف کنند. کسی هم معترض نمی‌شد. درواقع منظور از ممنوعیت بردن غذا و خوراکی به داخل سالن، ممنوعیت بردن خوراکی خریداری شده از خارج سینما به داخل سالن بود. به هر حال، چرخ بوفه هم باید می چرخید. ناله نایلون چیپس و پفک و پف فیل در سالن، افکت‌صوتی ناخوشایند بود که تمام شدنش جز صبر و تحمل برای پایان آذوقه تماشاگران چاره دیگری نداشت. در سینماهای پیشرفته امروزی دیگر خبری از آن خوراکی‌ها نیست. ساندویچ اگر باشد کلاب است؛ نان سه‌گوش و نرم که تناولش سروصدایی ندارد. ذرت در ظرف‌های استوانه‌ای درباز فروخته می‌شود و جیرجیر نایلون چیپس و پفک هم کماکان هست.

البته حالا گرمایش و سرمایش سینماها بهتر است. اگر برق برود، مثل سینماهای قدیمی که هنوز خیلی‌هایشان در خیلی از شهرها در چرخه کسب‌وکار باقی مانده‌اند، تماشاگران نباید معطل آمدن برق بمانند. کیفیت پرده و بلندگو و صندلی‌های سینماهای جدید به استاندارد نزدیک‌تر است و خبری از خش‌خش صدا و تاری تصویر و جابه‌جایی پخش پرده‌های فیلم در آنها نیست. فرهنگ سینماروها هم کمی بهتر شده و دیگر مثل آن قدیم‌ها تا اواسط فیلم تماشاگران در حال رفت‌وآمد به سالن نیستند. خاطره سینماهای قدیمی خوش است، اما کیفیت فیلم دیدن در آنها چندان تعریفی نداشت. حالا که کیفیت بهتر را تجربه کرده‌ایم، باز هم دل‌مان راحتی و آسایش بیشتر می‌خواهد. با این حساب به‌نظر می‌آید سینماهای قدیمی باقیمانده در کشور باید به فکر نوسازی و هماهنگی با استانداردهای روز باشند، اگر همچنان مشتری می‌خواهند.

پلان

«مفت‌بر» از نیمه شهریور می‌آید

پوستر فیلم سینمایی «مفت‌بر» به تهیه‌کنندگی عبدالله علیخانی و حسین فرح‌بخش و کارگردانی عادل تبریزی که از ۱۵شهریورماه روی پرده می‌رود، رونمایی شد. این نخستین همکاری حامد بهداد با حسین فرحبخش و عبدالله علیخانی است.

طراح پوستر «مفت‌بر» بهزاد خورشیدی است. پیش‌بینی می‌شود این فیلم به‌دلیل فضای مفرح و موزیکالش با استقبال مخاطبان سینما روبه‌رو شود.

در این فیلم بازیگرانی چون حامد بهداد، سحر دولتشاهی، بهرنگ علوی، فروغ قجابگلی، سیاوش چراغی‌پور، قدرت‌الله ایزدی، منوچهر آذری، گیتی معینی، بهزاد داوری، انوش معظمی، مریم شریف‌زاده، سیدمحمد موسوی، رضا بابک و شقایق فراهانی به ایفای نقش پرداخته‌اند.

لات‌های کوچه‌خلوت

۲قسمت اول سریال «غربت» با موضوع آدم‌های حاشیه‌نشین، با انتقاد مخاطبان مواجه شده است

نمایی از سریال «غربت»

استفاده بیش از اندازه از موسیقی یکی از نکته‌هایی است که تماشاگر آن را پس زده است. بعضی نوشته‌اند موسیقی زودتر و بیشتر از حس بازیگران و فضای صحنه، احساساتی می‌شود و به تماشاگر القا می‌کند که در این صحنه باید هیجان‌زده شود یا ناراحت باشد؛ انگار سازندگان هیچ حسابی روی فهم تماشاگر باز نکرده‌اند.

گزارش

شقایق عرفی نژاد
روزنامه‌نگار

پیشینه به تصویر کشیدن افراد حاشیه‌نشین و لمپن به سال‌های قبل از انقلاب بازمی‌گردد؛ پرونده سینمای جاهلی در سال‌های پس از انقلاب بسته شد. البته روایت زندگی افراد حاشیه‌نشین در شکل‌های دیگر به‌مرور بازآفرینی شد. در این سال‌ها ما با تصویری از اراذل و اوباش در فیلم‌ها و سریال‌ها مواجه شدیم که دیگر چندان انطباقی با نمونه‌های کلاسیک سینمای ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ (در ۲تقسیم‌بندی کلی سینمای جاهلی و سینمای موسوم به خیابانی) نداشت. لات‌های عربده‌کش که وسط خیابان خودنمایی می کنند یا در حال سرقت و ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم هستند، بخشی از این تصویر را در قالب آشنای درام اجتماعی می‌سازند که قرار است به شکلی در حد امکان عریان، معضلات جامعه را به نمایش بگذارد؛ هرچند در برخی از این آثار به‌نظر می‌رسد هدف از نمایش لات‌بازی بیشتر ایجاد جذابیت است. میانه‌های دهه ۹۰ تصویر لمپن‌ها در فیلم‌ها و سریال‌ها تغییر کرد. معمولا از فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» به‌عنوان اثری آغازگر در این زمینه نام برده می‌شود. هومن سیدی در این فیلم تصویری از لات‌ها ارائه داد که در سینمای ایران خیلی مسبوق‌به‌سابقه نبود. نکته اما اینجا بود که این شخصیت‌ها و همینطور فضا و اتمسفر بیشتر از نمونه‌های آمریکای لاتین الگوبرداری شده بود تا آنچه زیر پوست شهر جریان دارد. هرچند در این بازنمایی رگه‌هایی از آنچه تصویر لمپن‌های روزگار ما نامیده می‌شود، به چشم می‌خورد. با موفقیت انتقادی و تجاری مغزهای کوچک زنگ‌زده، طبیعی بود که مثل هر فیلم موفقی موجی از محصولات مشابه به راه بیفتد.

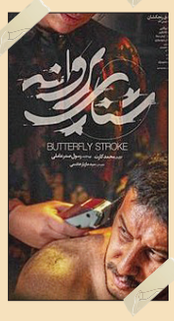

میان این آثار «شنای پروانه» بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ فیلمی که در کنار نمایش زیست لمپن‌ها به پدیده لات‌های فضای مجازی هم توجه نشان می‌داد. تصویر موبایلی امیر آقایی در شنای پروانه، با اینکه لحظه‌ای گذرا از فیلم بود، به‌عنوان شناسه این اثر مطرح شد؛ تصویری که بازتاب‌دهنده کری‌ها و رجزخوانی‌هایی است که حالا به‌جای اینکه صرفا سر گذر به نمایش درآید، در فضای مجازی منتشر می‌شود؛ پدیده‌ای که از دهه ۹۰ و با گسترش شبکه‌های اجتماعی گسترش یافت و تصویری از لات‌ها ساخت که تفاوت‌های محسوسی با شمایل سنتی لمپن‌ها داشت. آثار محمد کارت چه در فیلم «شنای پروانه» و چه در سریال «یاغی»، فارغ از کیفیت‌شان، به توفیق نسبی رسیدند. پیش از یاغی ما شاهد نمایش سریال‌هایی چون «سیاوش» (سروش محمدزاده) در شبکه نمایش خانگی بودیم که از همین زاویه به آن نقدهای زیادی وارد شد؛ سریالی که متهم به ارائه خشونت عریان و زننده و ترویج مستقیم لات‌بازی شد. حالا هم نوبت به سریال «غربت» رسیده که ۲قسمت اولش بیشتر با انتقاد مواجه شده‌است.

غربت؛ شکست در نقطه حرکت

سریال غربت از روز جمعه ۱۹مردادماه در یکی از پلتفرم‌های شبکه نمایش خانگی منتشر شد؛ سریالی که در بهترین حالت و با مهربانانه‌ترین دیدگاه می‌توان آن را اینطور توصیف کرد: ناموفق؛ جدیدترین سریال شبکه نمایش خانگی نوشته و ساخته امیرپورکیان است که پیش از این سریال ممنوعه را از او دیده بودیم. تهیه‌کننده هم صادق یاری، یکی از تهیه‌کنندگان سریال ممنوعه است؛ بنابراین می‌توان گفت با سریال دیگری از تیم ممنوعه روبه‌رو هستیم. سریال با بازی آناهیتا درگاهی، بهاره کیان‌افشار و مهدی حسینی‌نیا درباره گروهی از زنان قاچاقچی موادمخدر است که برای دور زدن صاحب کارشان و مهاجرت نیاز به سرمایه هنگفتی دارند و به همین دلیل دست به سرقت بزرگی می‌زنند. سریال یک درام جنایی است که قرار است با پرداختن به حاشیه‌نشینی در قالب یک سریال هیجانی و اجتماعی مخاطبش را درگیر کند.

شخصیت‌ها

از نظر بخش زیادی از تماشاگران سریال، شخصیت‌های سریال بسیار غلو شده و «اگزجره» هستند. در مورد گریم‌ها به‌خصوص گریم مهدی حسینی‌نیا با مو و ریش بلند به این غلوشدگی بیشتر اشاره شده است؛ ضمن اینکه در مورد زنان هم گفته شده چهره‌های آنها که عمل زیبایی داشته‌اند به هیچ‌وجه برای بازی در نقش یک زن دردکشیده حاشیه شهر مناسب نیست. کاربران به اینکه همه‌چیز زیادی طراحی و به فرمان کارگردان چیده شده هم اشاره کرده‌اند که باعث شده شخصیت‌ها و فضاسازی ساختگی باشد.

مخاطبان چه می‌گویند؟

نظرات مختلفی را در مدح یا علیه یک سریال می‌توان در شبکه‌های اجتماعی و در قسمت دیدگاه‌های پلتفرم پخش کننده خواند، اما درباره سریال غربت با قاطعیت می‌توان گفت نقدها و کامنت‌ها تقریبا به تمامی منفی هستند. نقدها از همان نوشته ابتدای تیتراژ شروع می‌شود.

این نوشته به مخاطب می گوید حاشیه‌نشینی همواره یکی از معضلات شهری به‌حساب می‌آید و می‌تواند مشکلات بسیاری را در حوزه امنیت، اشتغال و مسائل فرهنگی به‌وجود بیاورد و سودجویان همیشه در کمین حاشیه‌نشینان هستند. مخاطبان این نوشته را مستقیم گویی و دیکته کردن آنچه در ذهن سازندگان بوده، دانسته‌اند که به تماشاگر خط فکری می‌دهد. بعضی دیگر از کاربران فضای مجازی و مخاطبان سریال، مهم‌ترین نکته را توضیح ندادن موقعیت مکانی دانسته‌اند و با توجه به اینکه اصولا غربت با مکان پیوند دارد، آن را نقد کرده‌اند. شلوغی و به‌هم‌ریختگی فیلمنامه و قابل فهم نبودن وقایع هم مسئله دیگری بوده که تماشاگران سریال به آن توجه کرده و واکنش نشان داده‌اند.

تک‌جمله «من که نفهمیدم چی شد» را می‌توانید به‌وفور در کامنت‌های سریال ببینید. بعضی منتقدان هم تدوین آن را سرگیجه‌آور توصیف کرده‌اند که در نهایت اثر را از معنا خالی می کند.

آنها به رعایت نشدن اصول فیلمسازی حتی به‌طور مثال در نگه داشتن خط فرضی هم اشاره کرده‌اند. منتقدانی هم بوده‌اند که ایده سریال را دوست داشته‌اند. اینکه عده‌ای خلافکار حاشیه‌نشین در حال انجام کارهای غیرقانونی باشند برای آنها جذاب بوده، اما معتقدند ایده به هیچ‌وجه در اجرا موفقیت نداشته است.

سریال «غربت» را در بهترین حالت و با مهربانانه‌ترین دیدگاه می‌توان اینطور توصیف کرد: ناموفق

«شنای پروانه» در کنار نمایش زیست لمپن‌ها به پدیده لات‌های فضای مجازی هم توجه نشان می‌داد

از نظر بخش زیادی از تماشاگران سریال «غربت»، شخصیت‌های سریال بسیار غلو شده هستند

نمایی از فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده»

بازی‌ها

در مورد بازی‌ها بعضی از تماشاگران آن را قابل‌قبول دانسته‌اند. بعضی هم بازی‌ها را غیرقابل باور توصیف کرده‌اند؛ از جمله منتقدی نوشته است: «در این سریال از بازیگران باتجربه‌ای برای ایفای نقش استفاده شده، ولی قبای نقش‌های محول شده به بازیگرها به‌شدت به تن آنها گشاد است؛ به‌عنوان مثال بهاره کیان‌افشار همیشه برای علاقه‌مندان به فیلم و سریال در کاراکترهایی ظاهر شده که هیچ نشانی از خشونت و سرکشی در آن هویدا نبوده، ولی در حال حاضر این بازیگر در کاراکتری خشن، سرکش، سارق و حاشیه‌نشین در حال ایفای نقش است و همین امر باعث شده که بازی برای بیننده غیرقابل باور باشد. آناهیتا درگاهی نیز از این قاعده مستثنا نیست و او هم نتوانسته در قامت یک کاراکتر اراذل، معتاد و لیدر به‌خوبی حس را به مخاطب منتقل کند.»

بعضی دیگر به بازی خوب مهدی حسینی‌نیا که پیش‌تر هم بازی‌های خوبی از او در سریال‌هایی مثل یاغی و رهایم کن دیده بودیم، اشاره کرده‌اند. در مقابل عده دیگری عقیده دارند او با بازی در سریال‌های متعدد، کیفیت را قربانی کمیت کرده است.

نمایی از سریال یاغی

آن‌سوی آب‌ها

«روباه پیر» در راه اسکار

«روباه پیر» یک درام درباره درگیری اخلاقی با بازی‌هایی درخشان از تایوان برای رقابت در بخش بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۵ انتخاب شد. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، تایوان با درام «روباه پیر» وارد رقابت بهترین فیلم بلند بین‌المللی اسکار نودوهفتم شد. این فیلم که به کارگردانی هسیائو یا-چوآن ساخته شده، تصویرگر تضاد اخلاقی یک پسربچه ۱۱ساله است. او بین زندگی سخت و پرخرج پدرش و جذابیت صاحبخانه‌ای که درس‌هایی درباره عمل‌گرایی خیابانی به او می‌دهد سرگردان است. بازی بازیگر کودک فیلم، بای ران‌جین و نیز آکیو چن را که رابطه‌ای مثلثی را به زیبایی تصویر کرده‌اند، از نقاط قوت این فیلم دانسته‌اند. «روباه پیر» در جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو حضور داشت و چندین جایزه اسب طلایی تایوان را کسب کرد که شامل بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای چن نیز بود. تایوان چهارمین کشوری است که تکلیف خود را برای اسکار روشن کرده و وزارت فرهنگ آن گفته این فیلم را از میان ۱۴نامزد انتخاب کرده است. پیش از این، لتونی با انیمیشن «فلو» یا «سیل» برنده ۴جایزه انسی، اتریش با فیلم روان‌شناختی «حمام شیطان» و ایرلند با فیلم زندگینامه‌ای «نی کپ» وارد رقابت فیلم‌های بلند بین‌المللی اسکار ۲۰۲۵ شده‌اند. نودوهفتمین دوره جوایز اسکار ۲مارس (بامداد ۱۳ اسفند به وقت ایران) برگزار خواهد شد. فهرست کوتاه اسکار ۱۷دسامبر (۲۷آذر) منتشر و اسامی نامزدها ۱۷ژانویه (۲۸ دی) اعلام می‌شود. آخرین مهلت ارسال برای رقابت در بخش فیلم‌های بلند بین‌المللی ۱۲اکتبر (۱۱ مهر) است.

یاد

درگذشت «زنی تحت‌تأثیر»

جنا رولندز که با بازی تأثیرگذار خود در فیلم «زنی تحت‌تأثیر» الهام‌بخش یک نسل بود و در بسیاری از فیلم‌های جان کاساوتیس و همچنین فیلم عاشقانه «دفترچه خاطرات» بازی کرد، در ۹۴سالگی از دنیا رفت. حدود ۲ماه پیش نیک کاساوتیس، پسر او که کارگردانی مادرش را در «دفترچه خاطرات» برعهده داشت خبر داد که این بازیگر برنده ۳جایزه امی و ۲ بار نامزد اسکار به آلزایمر مبتلا شده است. نقش‌آفرینی رولندز در نقش میبل لانگتی در درام «زنی تحت‌تأثیر» نقشی بود که برای وی نوشته شده بود و وی با بازی در آن در سال ۱۹۷۴ به کارگردانی همسرش جان کاساوتیس، نخستین نامزدی اسکار خود را کسب کرد. «گلوریا» در سال ۱۹۸۰ دیگر فیلم به یادماندنی وی است که به کارگردانی همسرش ساخته شد و برایش دومین نامزدی اسکار را به ارمغان آورد. این بازیگر به پاس تلاشش در سینما جایزه اسکار افتخاری سال ۲۰۱۵ را دریافت کرد.

رولندز پس از فوت همسرش در سال ۱۹۸۹ به بازیگری ادامه داد و به‌ویژه در فیلم‌های فرزندانش که بازیگر-کارگردان بودند، ظاهر شد.

او در نخستین کارگردانی پسرش، نیک، در فیلم «قلاب ستاره‌ها را باز کنید» (۱۹۹۶)، فیلم موفق «دفترچه خاطرات» (۲۰۰۴) و «زرد» (۲۰۱۲) و همچنین در فیلم «انگلیسی شکسته» (۲۰۰۷) ساخته دخترش، زویی، نقش‌آفرینی کرد. وی در درام «کتاب مقدس نئونی» ترنس دیویس در سال ۱۹۹۵ که داستانش در دهه ۱۹۴۰ در جورجیا اتفاق می‌افتاد نیز نقش اصلی را برعهده داشت. وی با ۲فیلمی که سال ۲۰۱۴ بازی کرد و شامل کمدی علمی تخیلی «بخشی در هر میلیارد» با بازی فرانک لانگلا و اقتباسی از نمایشنامه «رقص برای شش هفته» با جاشوا جکسون می‌شد، برای آخرین بار در برابر دوربین ظاهر شد. رولندز نخستین نقش خود را سال ۱۹۵۸ در کنار خوزه فرر در کمدی رمانتیک «هزینه بالای عشق ورزیدن» بازی کرد و در «شجاعان تنها هستند» در سال ۱۹۶۲ در نقش مادری با شخصیت محکم در برابر کرک داگلاس ظاهر شد و در «کودکی در انتظار» در سال ۱۹۶۳ در نقش مادر مشکل‌دار یک پسر معلول ذهنی به کارگردانی کاساوتیس جلوی دوربین رفت.

این بازیگر در ۱۰فیلم از جمله «چهره‌ها» (۱۹۶۸)، «مینی و مسکوویتز» (۱۹۷۱)، «شب افتتاحیه» (۱۹۷۷) و «چشمه‌های عشق» (۱۹۸۴) با کاساوتیس همکاری کرد. وی با کارگردانان دیگر هم کار کرد که پل مازورسکی برای «توفان» در سال ۱۹۸۲، پل شریدر در «نور روز» در سال ۱۹۸۷ و وودی آلن برای «زنی دیگر» در سال ۱۹۸۸ از جمله آنها هستند.